

ایینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره پنجم
آذرودی ماه ۱۴۰۲
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۳

۲۰۳

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره پنجم
آذرودی ماه ۱۴۰۲

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.5 Dec 2023 - Jan 2024

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

203

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

چاپ نوشت (۱۰) | نسخه شناسی مصاحف قرآنی (۱۷) | تکفیر اهل قبله بین نفی و اثبات | نسخه خوانی (۳۶) | مثل های مشترک فارسی و عربی رایج در سوریه | سلطان احمد جلایر و سلطان سخن، سعدی | طومار (۲) | نامه علامه محمد قزوینی به نشریه سلفی | هورقلیا در حکمت متعالیه | نوشتگان (۴) | نسخه نویافته رباعیات اوحدالدین کرمانی | فواکه البساتین اثر حاج میرزا محمد طهرانی | رباعی «کم گوی و به جز مصلحت خویش مگویی...» از خواجه نصیرالدین طوسی نیست | عهد کتاب (۲) | به مناسبت انتشار جلد پایانی دایرة المعارف تشیع | اسطوره بخارا | تأملی در مقاله «بررسی و نقد ترجمه قرآن کریم حجت الاسلام والمسلمین محمد علی کوشا» | نکته، حاشیه، یادداشت

اعتبارسنجی «النساء نواقص العقول»
در نهج البلاغه

پیوست آینه پژوهش |

مجموعه علمی جلد ۱۰ | نشریه سلفی | هورقلیا در حکمت متعالیه | نوشتگان (۴) | نسخه نویافته رباعیات اوحدالدین کرمانی | فواکه البساتین اثر حاج میرزا محمد طهرانی | رباعی «کم گوی و به جز مصلحت خویش مگویی...» از خواجه نصیرالدین طوسی نیست | عهد کتاب (۲) | به مناسبت انتشار جلد پایانی دایرة المعارف تشیع | اسطوره بخارا | تأملی در مقاله «بررسی و نقد ترجمه قرآن کریم حجت الاسلام والمسلمین محمد علی کوشا» | نکته، حاشیه، یادداشت

پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

مثل های مشترک فارسی و عربی رایج در سوریه

سهیل یاری گلدیره

| ۱۱۳-۱۲۲ |

Common Proverbs in Persian and Syrian
Soheil Yari Goldareh

Abstract: Through research on contemporary proverbs in Arab countries, we discover significant similarities between them and Persian proverbs. Sometimes, the degree of similarity of proverbs from certain countries with Persian proverbs is higher than others, to the extent that a dissertation can be written on this topic. One of these countries is Syria, where an investigation into its proverbs reveals numerous commonalities with Persian proverbs. This article explores some of these shared proverbs.

Keywords: Persian Proverbs, Arabic Proverbs, Common Proverbs, Syrian Proverbs.

چکیده: با تحقیق در امثال معاصر کشورهای عربی، متوجه شباهت های فراوانی میان آن ها و امثال فارسی می شویم. گاهی میزان همانندی مثل های برخی از این کشورها با امثال فارسی، بیشتر از دیگر کشورهاست؛ به گونه ای که می توان رساله ای در این باره نگاشت. یکی از این کشورها، سوریه است که با تحقیق در امثال آن، به مثل های مشترک بسیاری با فارسی برخورد می کنیم. در این مقاله به واکاوی شماری از این امثال همسان پرداخته شده است.

کلیدواژه: امثال فارسی، امثال عربی، امثال مشترک، امثال سوری

با تحقیق در امثال معاصر کشورهای عربی، متوجه شباهت‌های فراوانی میان آن‌ها و امثال فارسی می‌شویم. گاهی میزان همانندی مثل‌های برخی از این کشورها با امثال فارسی، بیشتر از دیگر کشورهاست؛ به‌گونه‌ای که می‌توان رساله‌ای در این باره نگاشت. یکی از این کشورها، سوریه است. نگارنده با بررسی بعضی مثل‌نامه‌های سوری، متوجه شباهت‌های فراوانی میان امثال آنان با فارسی شد. در این جا به مثل‌هایی اشاره می‌شود که نویسنده پس از بررسی شماری از کتب امثال کشورهای عربی، فقط در مثل‌نامه‌های سوری دیده است:

۱

آدم خوش حساب / معامله شریک مال مردم است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۱۹۶).

در عربی:

من أخذ و عطا شارک الناس بأموالها (مبّیض، ۱۴۰۷: ۲۹۶): خوش حساب شریک مال مردم است.

۲

آدم کوتوله نصف قدش زیر زمین است. | | آدم کوتاه‌قد آن قدر که روی زمین است، دو آن قدر زیر زمین است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۲۰۲).

در عربی:

القصیر نَصو فوق الأرض و نَصو تحت الأرض (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۴۷۵): آدم کوتاه‌قد، نصف قدش روی زمین و نیم دیگرش زیر زمین است.

۳

آهنین دل. (دل‌اور). (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱/۲۵۸).

در عربی:

ألب مثل الحَديد (أباطه، ۲۰۰۸: ۴۹): آهنین دل.

۴

اگر بگوید: «شیر سفید است»، باور مکن. | | اگر بگوید: «ماست سفید است»، باورم نمی‌شود. | | اگر بگویی: «ماست سفید است»، باور نمی‌کنم. | | اگر گفتند: «پلاس سیاهه»، باور نکن (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۳۵۱، ۳۸۵).

در عربی:

إن قال لك: «اللبن أبيض»، لا تصدِّق (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۲۸۲): اگر گفت: «شیر سفید است»، باور مکن.

۵

امروز نقد، فردا نسیه. (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۲۸۴).

در عربی:

اليوم نقدي و بكرة دين (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۵۹۵): امروز نقد و فردا نسیه.

۶

انسان باگپ بسته می‌شود، چهارپای باریسمان. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۴۰۶).

در عربی:

الإنسان بربط من لسانه والحيوان بربط من رسنه (مبيض، ۱۴۰۷: ۱۵)/الحيوان بربط من رسنه والانسان من لسانه (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۵۱۹): انسان با زبان بسته می‌شود، و چهارپا با باریسمان.

۷

انگشتی راکه شرع بریده باشد، درد نمی‌کند. | | انگشتی که قاضی (حاکم شرع) آن را ببرد، خون ندارد. دستی که حاکم ببرد، خون در نمی‌آید. | | دستی که حاکم (سلطان، قانان، قاضی، حکیم) ببرد، خون (دیه، دوا، قصاص) ندارد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۴۱۳، ۱۰۱۳).

در عربی:

إصبعه التي يتنقطع بالشرع ما بتوجع/اليد التي تقطها الشريعة ما تجع (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۲۶۱): انگشتی راکه شرع بریده باشد، درد نمی‌کند.

۸

بچه تا نگرید مادر شیر ندهد. | | بچه تا نگرید پستان در دهانش نمی‌گذارند. | | بچه تا گریه نکند، شیر نمی‌خورد. | | بچه اگر گریه نکند، پستان به او نمی‌دهند. | | تا بچه گریه نکند، پستان به دهانش نمی‌گذارند. | | تا بچه گریه نکند، مادر او را شیر نمی‌دهد. | | تا بچه نگرید، مادرش پستان به دهانش نمی‌گذارد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۴۸۴، ۴۸۵، ۶۶۷). | | تا نگرید طفل کی نوشد لبن؟! (مولوی). (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۵۳۹).

در عربی:

إذا ما بكى الولد أمه ما بترضعه (الأسود، ۲۰۰۷: ۲۰۳)/الولد إذا ما بكى أمه ما بترضعه (مبيض، ۱۴۰۷: ۳۲۵)/الولد إذا ما بكى ما بترضع أمه (أبازله، ۲۰۰۸: ۲۸۳): تا بچه نگرید، مادرش شیر به او نمی‌دهد.

۹

برای همسایه‌ات خیر بخواه تا به سرت خیر بیاید. | | برای همسایه‌ات خوبی بخواه تا با خوبی

روبه‌رو شوی (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۵۰۹).

در عربی:

اطلب الخیر لجارک بتلاقیه بدیارک (مبیت، ۱۴۰۷: ۴۰): برای همسایه‌ات خوبی بخواه تا با خوبی روبه‌رو شوی.

۱۰

به سگ گفتند: «روزی چند تا سنگ می‌خوری؟» گفت: «تا چند تا حروم زاده به من برسه». | |
به سگ گفتند: «روزی چه قدر کتک می‌خوری؟» گفت: «موقوف است به اندازه کرامت ولد زنا». (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۵۷۶).

در عربی:

قالوا للکلب: «کم حَجَر تا کل بالیوم؟» قال: «بَقَدَّ ما بشوف زِعران» (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۵۰۴): به سگ گفتند: «روزی چند تا سنگ می‌خوری؟» گفت: «به قدری که آدم فرومایه و بی‌شرف می‌بینم».

۱۱

به شتر گفتند: «چه کار می‌کنی؟» گفت: «ابریشم می‌بافم»، گفتند: «از دست و پایت می‌آید!». | |
به شتر گفتند: «چه کاره‌ای؟» گفت: «علاقه بندم». گفتند: «آره، از دست و پنجه نرم و نازکت پیدا است!». (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۵۷۸).

در عربی:

قالوا للجمل: «إِشْوِکارک؟» قال له: «حَریراتی» قالوا: «مَبِین علی اَبْدیک النَّاعمه» (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۶۲۸): به شتر گفتند: «چه کار می‌کنی؟» گفت: «ابریشم می‌بافم». گفتند: «دست و پنجه نرم و نازکت پیدا است».

۱۲

به عقرب گفتند: «چرا نیش می‌زنی؟» گفت: «عادت‌م است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۵۸۱). | | نیش
عقرب نه از ره کین است / اقتضای طبیعتش این است [سعدی]. (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۳/۱۱۰۵).

در عربی:

قالوا للعقرب: «لِیش تمشی و بتضرب بدنک؟» قال: «الأذی طبع» (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۶۱۴): به کژدم گفتند: «چرا نیش می‌زنی؟» گفت: «سرشتم چنین است!».

۱۳

به کلاغ گفتند: «بروپرنده‌ای زیبا بیاور». رفت بچه‌اش را آورد | | به کلاغ گفتند: «زیباترین بچه»

دنیا کیست؟» گفت: «بچه خودم». (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۱۴۴۶).

در عربی:

قالوا للقاق: «جیب أحسن الطيور»، راح جاب ابنو (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۴۶۲): به کلاغ گفتند: «زیباترین پرنده را بیاور». رفت بچه اش را آورد!

۱۴

پاروی دم سگ نگذار تا گاز نگیرد. | تا پاروی دم سگ نگذاری، گاز نمی‌گیرد. | تا پای بردم سگ ننهند، نگزد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۶۱۸، ۶۷۰).

در عربی:

لا تدوس علی دَنبِ الكلب ما بعضک (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۵۰۵): پاروی دم سگ نگذار تا گازت نگیرد.

۱۵

خدا هیچ عزیزی را ذلیل نکند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۸۷۸).

در عربی:

اللَّهُ لا یذلّ عزیز (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۳۸۹): خدا هیچ عزیزی را ذلیل نکند.

۱۶

خیر همسایه ات را بخواه تا خود خیر ببینی. | خیرخواه همسایه باش تا خیر و خوشی به سرت بیاید. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۹۳۸).

در عربی:

رید الخیر لجازک بتلاقیه بدارک (الأسود، ۲۰۰۷: ۹۶): خیر همسایه ات را بخواه تا خیر به خانه ات بیاید.

۱۷

دختر به مادرش / مادر می‌رود. | دختر به مادرش شبیه است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۹۴۹).

در عربی:

بتطلع البنّت لأمها (مبّیض، ۱۴۰۷: ۴۲): دختر به مادرش می‌رود.

۱۸

دنیا پیش چشمش تاریک شد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۱۰۳۳).

در عربی:

اسوَدَت الدّٰنِيَه بَعِيْنُو (أباضه، ۲۰۰۸: ۴۱): دنیا پیش چشمش تاریک شد.

۱۹

سنگ دل / سنگین دل. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۳/۹، ۱۳۸۰: ۱۳۸۱۲).

در عربی:

ألب مثل الحجّر (أباضه، ۲۰۰۸: ۴۹): سنگ دل.

۲۰

شتررا با بارش می‌بلعد (می‌برد). (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۱۲۴۶).

در عربی:

بلع الجمل و الجمال (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۱۱۶): شتررا با شتربان فروبلعید.

۲۱

شترکه برقصد، پالیزرا خراب می‌کند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۱۲۴۸).

در عربی:

قام الجمل تَبرقص سبعة أنفُس (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۱۱۶): شترخواست برقصد، هفت تن را کشت.

۲۲

شکم را بگیری مشتت است، ولش کنی دشتت است. | | شکم را پهبش کنی دشته (سفره)، جمعش کنی مشتته. | | شکم را سُر بدهی دشتت، جمعش کنی دستت. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۱۲۶۰).

در عربی:

البطن إذا طَوَيْتُهَا مصيرو إذا فَكَّيْتَهَا حَصِير (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۱۳۷): شکم را بگیری، مشتت است و اگررها کنی، فرشی است.

۲۳

غلط مشهور به از صحیح نامشهور (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۲/۱۱۲۶). استاد دهخدا در ذیل این مثل نوشته است: این مثل خالی از اغراقی نیست و در همه جا مُطَرَّد نتواند بود. (همان)

در عربی:

الخطأ المشهور خير من الصواب المهجور (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۱۷۷): غلط مشهور بهتر از صحیح

نامشهور است.

۲۴

کبک سرش را زیر برف می‌کند، به گمانش کسی او را نمی‌بیند. | | مثل کبک سرش را زیر برف کرده، به خیالش کسی او را نمی‌بیند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۱۴۱۳، ۱۶۲۹).

در عربی:

مثل النعامة بتدفن راسها بالتراب و بتقول: «ما حدا شافنی» (مبّیض، ۱۴۰۷: ۲۹۵): مانند شتر مرغ سرش را زیر خاک می‌کند و می‌گوید: «کسی مرا نمی‌بیند!».

۲۵

گره که پیرشد، بازیچهٔ موش می‌شود. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۴۹۷).

در عربی:

لما بکبر القط بصیرد نبو ملعبیه للفران (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۴۷۶): گره که پیرشود، دُم‌ش بازیچهٔ موشان می‌شود.

۲۶

گفتند: «پدرت چرا از گرسنگی مرد؟» گفت: «مگر بود که نخورد؟». | | به کسی گفتند: «پدرت از گشنگی مرد» گفت: «داشت که نخورد؟». (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۵۸۶، ۱۵۲۰/۲).

در عربی:

قالوا: «لپیش أبوک مات من جوعو؟» قال: «حصل لوشیء و ما أكل» (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۷۴۲): گفتند: «پدرت چرا پدرت از گرسنگی مرد؟» گفت: «مگر چیزی بود و نخورد؟»

۲۷

گوسفندی در جستن از جو زیر دُنبه اش ظاهر شد. بز بخندید و گفت: «دیدم». گوسفند گفت: «سال به دوازده ماه، ما دیدیم. يك بار هم تو ببین!» (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۲/۹۳۸).

در عربی:

الغتمه ركضت قالت لها العنزه: إنكشفت لبيتك! قالت: إن طول عمرک مكشوفه (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۴۴۰): گوسفندی جست و بز به او گفت: «زیر دُنبه ات نمایان شد!» گوسفند گفت: «مال تو همیشه نمایان است!».

۲۸

ماه زیرابرنهان نمی‌ماند. | | هیچ‌گندمی زیرکلوخی نمی‌ماند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۵۹۰، ۱۹۵۸).

در عربی:

حشیشیه ما تبقی تحت حجر (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۶۸۵): گیاه زیرسنگ نمی‌ماند.

۲۹

مثل بازارشام. | | مثل بنگه لولی. (اسباب و ادواتی آشفته و درهم). (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۳/۱۴۰۶).

در عربی:

مثل سوق الأحد/الجمعه (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۲۵۰): مثل یک شنبه/جمعه بازار. (سوق الأحد و سوق الجمعه، نام دو بازار فروش گوسفند در دمشق است.)

۳۰

مثل طبل توخالی. | | مثل طبل میان تهی. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۶۲۵).

در عربی:

مثل الطبل الأجوف (مبّیض، ۱۴۰۷: ۱۸۳): مانند طبل میان تهی.

۳۱

مرگ پیرو جوان نمی‌شناسد (ندارد). | | مرگ که آمد، پیرو جوان سرش نمی‌شود. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۶۷۴، ۱۶۷۵).

در عربی:

الموت ما بیعرف کبیر و لا صغیر (مبّیض، ۱۴۰۷: ۲۸۸): مرگ پیرو جوان نمی‌شناسد.

۳۲

مرگ غنی و فقیر (دارا و ندار) نمی‌شناسد (سرش نمی‌شود). (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۶۷۶).

در عربی:

الموت ما بیعرف... لا غنی و لا فقیر (مبّیض، ۱۴۰۷: ۲۸۸): مرگ دارا و ندار نمی‌شناسد.

۳۳

مرگ فقرا و عیب اغنیا بی‌صداست. | | مرگ فقرا و ننگ اغنیا صدا ندارد^۲. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۶۷۶).

در عربی:

موت الفقير و ردائل الاغنياء مخفّيه (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۵۵۰): مرگ تنگدست و ننگ‌های توانگران پوشیده است.

۳۴

نه مَشْکى دریده، نه روغنى/دوغى ريخته. | نه مَشْک ترکیده، نه روغن ريخته. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۸۱۳).

در عربی:

لا انشَقَّ الضرف ولا سال اللّبن / لا راف انخرق و لا زيت اندلَق (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۳۵۱): نه مَشْک دریده، نه روغنى/دوغى ريخته.

۳۵

هرکس خررا پشت‌بام برده، خودش هم پايين می‌آورد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۸۸۲).

در عربی:

هَلّى بطيلع الجحش ع المادنه بنزلو (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۱۰۵)/هَلّى طالَع الحمارع المادنه بينزلُه (الأسود، ۲۰۰۷: ۱۷۸): هرکه خررا بالای مناره می‌برد، خودش هم پايين می‌آورد.

۳۶

همسايه به آدم از قوم و خویش نزدیک‌تر است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۹۳۱).

در عربی:

الجيران أقرب من الأهل (قوشاقجی، ۱۹۸۴: ۱۰۳): همسايه از خویش نزدیک‌تر است.

منابع

- أباطه، نزار. (۲۰۰۸). الأمثال الشّاميّة. الطّبعة الأولى، دمشق: آفاق معرفة متجدّدة.
- الأسود، نزار. (۲۰۰۷). الأمثال الشّعبية الشّاميّة. الطّبعة الثّانية، دمشق: مكتبة الثّراث الشّعبى.
- دهخدا، على‌اكبر. (۱۳۸۳). امثال و حكّم، چاپ دوازدهم، تهران: اميركبير.
- _____ (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمّد معین و سيّدجعفر شهيدى، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. ۲ ج، چاپ دوم، تهران: معین.
- قوشاقجی، الأب يوسف. (۱۹۸۴). الأمثال الشّعبية الخلبية و أمثال ماردین. الطّبعة الثّانية، حلب: مطبعة الإحسان.
- مبيّض، محمّد سعيد. (۱۹۸۷/۱۴۰۷). الجكّم و الأمثال الشّعبية فى الدير الشّاميّة. الطّبعة الأولى، دوحه: دار الثقافة.